

وینی پو

ای. ای. میلن

ترجمه

میرعلی غروی - مصطفی مشهدی زاده



کتابهای کیمیا

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Winnie - the - Pooh
A. A. MILNE
Methuen Children's Books, London



کتابهای کیمیا (وابسته به انتشارات هرمس)
تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۱۳۳۷ - تلفن: ۸۷۹۵۶۷۴

وینی پو
ای. ای. میلن
ترجمه: میرعلی غروی - مصطفی مشهدی‌زاده
طرح جلد: واحد گرافیک هرمس
چاپ اول: ۱۳۸۴
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: معراج
همه حقوق محفوظ است.

میلن، آلن الکساندر، ۱۸۸۲ - ۱۹۵۶ م.
وینی پو / ای. ای. میلن: ترجمه میرعلی غروی، مصطفی مشهدی‌زاده، -
تهران: هرمس (کیمیا)، ۱۳۸۴.

۱۵۸ ص.: مصور.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

عنوان اصلی: Winnie - the - Pooh

۱. داستانهای کودکان انگلیسی - قرن ۲۰ م. ۲. حیرانها - افسانه‌ها و

قصه‌ها. الف. غروی، میرعلی، ۱۳۵۰ - مترجم. ب. مشهدی‌زاده،

مصطفی، ۱۳۴۲ - مترجم. ج. عنوان.

۹۶/م ۹۶۷/۹۱۲ [ج]

۱۳۸۴ ۹۷۹ م

۸۴-۶۴۷۳ م

فهرست

۱	 مقدمه
۳	 ما با وینی پو و زنبورها آشنا می‌شویم و قصه شروع می‌شود
۲۲	 پو به دیدن دوستش می‌رود و گیر می‌افتد
۳۴	 پو و پیگلک به شکار می‌روند و نزدیک است ...
۴۳	 ایور دُمش را گم می‌کند و وینی آن را برایش پیدا می‌کند
۵۴	 پیگلک با یک گامبو روبه‌رو می‌شود
۷۱	 ایور تولدش را جشن می‌گیرد و برایش دو هدیه می‌آورند
۸۹	 کانگا و بچه‌اش، روو، به جنگل می‌آیند و پیگلک حمام می‌کند
۱۰۹	 کریستوفر رابین رهبر یک گروه اکتشافی قطب شمال می‌شود
۱۳۱	 پیگلک از هر طرف با آب محاصره می‌شود
۱۴۵	 کریستوفر رابین برای پو مهمانی می‌دهد و ما ...

مقدمه

اگر تا به حال کتاب دیگری درباره کریستوفر رابین خوانده باشید شاید به یاد بیاورید که او زمانی صاحب قویی زیبا بود (شاید هم آن قور صاحب کریستوفر رابین بود. من که سر در نیاورده‌ام!) و آن قور را «پو» صدا می‌زد. این قضیه مال خیلی وقت پیش است. وقتی داشتیم با آن قور خدا حافظی می‌کردیم، اسمش را هم از او گرفتیم چون فکر می‌کردیم دیگر به دردش نمی‌خورد. به هر حال وقتی ادوارد خر سه گفت: «می‌خواهم اسم قشنگی برای خودم انتخاب کنم.»

کریستوفر رابین بدون فکر گفت: «اسمت را وینی پو می‌گذارم.» و به این ترتیب اسم خر سه شد وینی پو. بسیار خوب حالا که توضیح دادم اسم پو از کجا آمده است، بقیه‌اش را بشنوید.

محال است مدت زیادی در لندن زندگی کنید و باغ وحش آنجا را نبینید. بعضی از مردم وقتی به باغ وحش می‌روند، از همان اول یعنی جایی که نوشته شده «ورود» شروع می‌کنند به تماشای قفسها و سرعت از جلو تک‌تک آنها عبور می‌کنند تا اینکه به جایی که روی آن نوشته شده «خروج» برسند. ولی آدمهای مهربان بکراست سراغ حیوانی می‌روند که بیشتر از همه دوستش دارند و جلو قفس او می‌ایستند. بنابراین وقتی کریستوفر رابین وارد باغ وحش می‌شود به جایی می‌رود که خر سه‌های قطبی زندگی می‌کنند و بیخ گوش سومین نگهبان سمت چپی چیزی می‌گوید و نگهبان در را باز می‌کند. ما هم همراه کریستوفر وارد راهروهای تاریک می‌شویم، از چند پله شیب‌دار

بالا می‌رویم و عاقبت به قفس مخصوص می‌رسیم. در قفس باز می‌شود. موجود قهوه‌ای و پشمالویی بیرون می‌آید. کریستوفر را بین از شادی فریاد می‌کشد: «خرس کوچولوی من!» و خود را در آغوش او می‌اندازد. اسم این خرس وینی است. برای خرسها واقعاً اسم قشنگی است. اما جالب اینجاست که یادمان نمی‌آید اول او را وینی پو صدا می‌زدیم یا پو وینی. قبلاً می‌دانستیم اما فراموشش کرده‌ایم ...

مقدمه را تا اینجا نوشته بودم که پیگلت، خوک فسقلی، به من نگاهی کرد و با صدای جینگ جیفی‌اش گفت: «پس من چی؟»

گفتم: «پیگلت عزیز، همه کتاب درباره‌ توست.»

او گفت: «ولی این که همه‌اش درباره‌ "پو" است.»

می‌بینید چقدر حسود است؟ چون فکر می‌کند پو تمام این مقدمه عالی را فقط برای خودش می‌خواهد. البته پو از همه دوست‌داشتنی‌تر است و کسی این را انکار نمی‌کند، ولی بعضی وقتها که او به درد نمی‌خورد، پیگلت درست همان چیزی است که به کار می‌آید. چون نمی‌توان بدون اینکه کسی متوجه شود پو را به مدرسه برد اما پیگلت آن قدر کوچک است که براحتی در جیب جامی شود و وقتی آدم مطمئن نیست دو هفت تا، دوازده تا می‌شود یا بیست و دو تا، لمس کردن پیگلت به او آرامش می‌دهد. بعضی وقتها که سرش را از جیب بیرون می‌آورد، صورتش با آن لکه جوهری، زیبا به نظر می‌رسد. در این حالت خیلی عاقل‌تر از «پو» به نظر می‌آید. ولی پو اهمیت نمی‌دهد چون معتقد است بعضی‌ها مُخ دارند و بعضی‌ها ندارد. نکته همین جاست.

حالا صدای بقیه حیوانات قصه هم درآمده است: «پس ما چی؟» شاید بهترین کار این باشد که نوشتن این مقدمه را همین جا تمام کنم و سراغ خود قصه بروم.